

## روح سلطانی ز زندانی بجست



بهیمان ملائی

دکتر حسین ضیائی استاد فلسفه و رئیس دپارتمان معتبر ایران‌شناسی دانشگاه یوسی‌آی درگذشت. خبر مثل همیشه کوتاه بود و باز هم مثل همیشه پیش از آنکه فکر کنی اتفاق افتاد. حسین ضیائی را می‌توان از آن دسته انسانها دانست که در ادبیات غرب "انسان رنسانس" نامیده می‌شوند. انسانهایی که نه تنها در چندین حیطه از علوم و دانش و توانایی‌های انسانی تخصص دارند، بلکه در بعضی جز سرآمدان آن حیطه محسوب می‌شوند. ادبیات، نسخه‌شناسی و ترجمه و تصحیح نسخ، فلسفه اسلامی و احاطه کم نظیر بر فلسفه اشراق، ریاضیات و فلسفه ریاضی، فلسفه سیاسی و... از سوی دیگر نقاش بود و گه گاه شعر هم می‌سرود. با موسیقی دستگاهی ایران به خوبی آشنا بود و تحولات سیاسی و سیر جریان اندیشه در ایران را دنبال می‌کرد.

دکتر ضیائی از برجسته‌ترین پژوهشگران فلسفه اشراق به شمار می‌آمد. در سهروردی پژوهی برتالیفات مشائی او متمرکز بود و وجه تمایز سهروردی را سیستم منطقی و منظم فلسفه سهروردی می‌دانست. او معتقد بود مباحث در فلسفه اشراق بخصوص در زمینه شناخت اگر ساختمان یافته و با زبانی فنی بیان شود حتما مورد توجه فلسفه جدید غربی خواهند گرفت. او معتقد بود برای گفتگوی شرق و غرب بخصوص از بعد فلسفی باید فلسفه اسلامی را با زبان فنی به اهل فلسفه معرفی کرد، آثار اغلب مستشرقین را به علت ناآشنائی آنان با ساختار تحلیلی فلسفه اسلامی در حد توصیف‌های کلی و گاه حتی سطحی می‌دید. دکتر ضیائی سعی آکادمیک و پژوهشی خود را بر معرفی فلسفه اشراق به زبان فنی و ساختاری منطقی و یا به بیان خود "برای بیان نتایج برهانی شده اندیشیدن در ساختارهای منظم و سازگار فلسفی" گذراند. علی‌رغم تخصص در ریاضیات و دید تحلیلی به فلسفی، دکتر ضیائی گهگاه شعر می‌سرود. بر ادبیات و شعر کلاسیک و کهن احاطه داشت. فردوسی و حافظ و نیما و فروغ را می‌ستود. معتقد بود: "گذار از نفس محدود به نفس و به نفس دانای خلاق، نشان دهنده‌ی تبدیل انسان به عنوان انسان، به انسان به عنوان شاعر است، کسی که حکمت خلاقه اش ورای درک ساده است [1]". از نظر او غایت فلسفه شعر بود و شعر و بیان شاعرانه را دارای قدرت القای خاصی می‌دانست که بیان فلسفی-منطقی به آن دست نمی‌یابد.

دکتر ضیائی از سال ۱۹۸۸ استاد در دپارتمانهای اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی در دانشگاه یوسی‌آی بود. علاوه بر تدریس مدام و سمت استادی مشاور برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی، مسولیت دپارتمان معتبر ایران‌شناسی این دانشگاه را نیز بر عهده داشت. دکتر ضیائی لیسانس خود را در ریاضی و فیزیک محض از دانشگاه ییل و مدارک دکترای خود را در رشته فلسفه اسلامی از دانشگاه هاروارد دریافت کرده بود. علاوه بر یوسی‌آی، دکتر ضیائی مدتی در دانشگاه شریف تهران، هاروارد و چندین دانشگاه دیگر تدریس کرده بود.

اغلب مقالات فلسفی نوشته شده توسط دکتر ضیائی به دو زبان انگلیسی و فرانسه است و هنوز به فارسی ترجمه نشده اند. اخیراً به همت علی دهباشی بعضی از مقالات دکتر ضیائی در حال ترجمه و نشر در مجله وزین بخارا بود. از کتابهای دکتر ضیائی می توان به: فلسفه ریاضیات، اشراق و معرفت در اندیشه سهروردی، نور در حکمت سهروردی، ترجمه ی حکمت الاشراف و پرتونامه سهروردی به انگلیسی نام برد. سال گذشته دکتر ضیائی به عنوان رئیس دوره ای انجن علمی معتبر "جامعه بین المملی تاریخ علوم و فلسفه اسلامی و عربی" انتخاب شده بود. از سال ۱۹۹۸ به همت و نظارت دکتر ضیائی کتبی تحت عنوان "سنت روشنفکری در ایران" چاپ می شد که تا بحال ۱۲ مجلد کتاب از پژوهشگران مختلف در این مجموعه به چاپ رسیده است.

دکتر ضیائی تحقیق وسیعی در فلسفه سیاسی سهروردی انجام داده بود، معتقد بود سهروردی در صدد بود نظام سیاسی نظام سیاسی نوینی را بر اساس نظام اشراقی ارائه کند، سهروردی مسئله پادشاه- فیلسوف افلاطونی را اخذ می کند و به آن جنبه اساطیری ایرانی می دهد و آن را در زمینه فلسفه اسلامی رشد می دهد و به دنبال نوعی مدینه فاضله بود و سرانجام جانش را نیز در این راه باخت.

اما با این وجود دکتر ضیائی به جد معتقد بود: "حکومت مطلق، حکومت عدل الهی حکومتی است صرفاً ایده آل، یعنی ذهنی، و مدینه فاضله نیز صرفاً آرمانیست، و بیانش در زبان تمثیلی می گنجد، و در عالم محسوس متحقق نمی شود، ابتدا. یعنی فریافتی است ملکوتی و جبروتی، و به هیچ روی در عالم ملک تحقق ندارد" و در مصاحبه ای بیان کرد به طور خلاصه استفاده ای که امروز از فلسفه سیاسی اسلام می توان کرد چنین است: "رکن اول در نظام مبتنی بر فلسفه سیاسی اسلام و فلسفه سیاسی شیعه، ریاست است. این ریاست باید مبتنی بر دانش و بر مبنای خواسته مردم باشد. هدف آن نیز حرکت به سمت مدینه ای است که تحصیل سعادت در آن در پرتو عدالت و قانونمندی برای همه به طور یکسان میسر باشد. من فکر می کنم که چنین گزاره ای می تواند سرلوحه بسیار زیبایی برای همه ما بشود".

علاوه بر مرتبت علمی و پژوهشی، دکتر ضیائی برای شاگردان خود فراتر از یک معلم معمولی بود. محور اصلی کار و فعالیت فرهیختگان را درستی و راستی می دانست و به دانشجویانش درستی و راستی و خردورزی و اصالت عقل و پرهیز از دروغ می آموخت. به آنچه از اخلاقیات و حکمت خوانده بود و نوشته بود، ملتزم بود. اخلاق عملی را زندگی خود نمایان ساخت. انسان بودن را "دشواری وظیفه" می دانست و همواره می گفت: "ما نسبت به موجودیت خودمان و نسبت به تاریخ مسئولیم."

برخلاف ظاهر جدی و خشک و فیلسوفانه، قلبی رئوف و مهربان و روحی بغایت حساس داشت. در دو سال گذشته و پس از اتفاقاتی که در ایران افتاد آرام و قرار نداشت. خشونت و سببیت حاکمیت در برابر مردم و اتفاقات زندانها را تاب نمی آورد. با آنکه پیشتر از ورود مستقیم به مسائل سیاسی پرهیز می کرد، می گفت سکوت در برابر این شدت خشونت و عدم حمایت قاطع از عمومیت این اعتراض و این "قیام ملی" روا نیست. فردوسی و شاهنامه تدریس کرد و از مسولیت ما در برابر ایران می گفت. بارها و بارها پس از اتمام بحث درسی، از اتفاقات ایران می گفت و می پرسید و بغض می کرد و می گریست. به عنوان یکی از شاگردان کوچک او شاهد بودم که همانگونه که خود نوشت: "در این زمان نیاز من، آرزوی من دعای شبانه روزی من، فکر، وجودم، دردم، و آه شبانگاهم همه و همه معطوف به آزادی سرفرازی، استقلال، راستی و درستی، و قدرت ایران است [2]".

در دو سال اخیر دعوتهای دانشجویی برای سخن گفتن درباره مسائل ایران را پذیرفت و از دید فلسفی درباره عدم مشروعیت حاکمیت سخن گفت. نامه های اعتراضی نوشت و از دانشگاهیان خواست در برابر این فجایع

سکوت نکنند. با تمام امکاناتی که در دانشگاه در اختیار داشت از برنامه های اعتراضی حمایت کرد و خود پیش قدم تشکیل چندین کنفرانس و جلسه سخنرانی درباره مسائل روز ایران در دانشگاه یوسی ال ای شد. جنبش سبز را قیام مردم ایران بر علیه پلیدی ها و کجی ها و خرافه ها می دانست و به این "رستاخیز" امیدها داشت.

دکتر حسین ضیائی سرمایه ای اخلاقی و سرمایه ای ملی برای ما ایرانیان بود. جای خالی و فقدان او محسوس خواهد بود. بار دیگر جنبش آزادیخواهی مردم ایران یکی دیگر از پشتوانه های اخلاقی و معنوی خود را و رشته نحیف ایرانشناسی یکی از بزرگترین دانشمندان خود را از دست داد و همچنین شاگردان او آموزگاری بی مانند و شفیق که "درس زندگی [3]" می داد را از دست دادند.

شیخ اشراق می گوید: "ما حکیم را حکیم نمی دانیم مگر وقتی که بتواند با اراده خود، خلع بدن نماید". دکتر حسین ضیائی زیبا زیست و آنگونه که می خواست این جهان را ترک گفت. زندگی پربار و سرمایه معنوی به جامانده از او به تمام مصداق شعری از الف. بامداد است که

دالان تنگی را که در نوشته ام  
به وداع  
فرآپشت می نگرم:

فرصت کوتاه بود و سفر جانکاه بود  
اما یگانه بود و هیچ کم نداشت.

باشد که آنگونه که او می خواست "مهربانی را به جای خشونت نهیم، راستی را به جای دروغ، و نشان دهیم که مهربانی ما ایرانیان واقعیست، و ما به دنبال آنیم تا پرتو خرد ایزدی و درخشش نور الانوار را بر تمامی ایران، میهنمان، پراکنده کنیم [4]".

#### پانویس

1- ضیائی حسین، حافظ لسان الغیب حکمت شاعرانه ایران، مجله بخارا، شماره ۸۰

2- نامه بسر هزاده به فرهیختگان ایران [www.rahesabz.net/story/4890/](http://www.rahesabz.net/story/4890/)

3- نقل قول از شروین امامی

4- همان